



خلاف آمد عادت در تصحیح متون کهن

جويا جهانبخش

چند سال پیش (۱۳۷۴ ه.ش.) مقالتي که بيايد، چونان پیشکشي به استاد فقيد، سيد جلال الدين محدث ارموي - طاب ثراه - قلمي شد و چون تا امروز نشر يادنامه ايشان به دست فرزندشان صورت نپذيرفته، جناب مير هاشم محدث خود صلاح ديده اين مقاله به مناسبت بزرگداشت والد ماجدشان در اروميه (مرداد ۱۳۷۸)، در مجله آينه ميراث که در صدد تبجيل آن گرامي است، نشر شود. اميد است از اين طريق نگارنده به هنجاري در ادای احترام بدان مرد مردانه موفق شده باشد.

يادکرد

دريغ!

استاد فقيد سعيد سيد جلال الدين محدث ارموي - که آرمزيده باد - از محبان کتب ديرينه - خصوصاً اماميه اثنا عشريه - و از نسخه داران و نسخه شناسان خيره معاصر بشمار رفته اند. هر چند آن فقيد در تصحیح متون عمدتاً تبعیت سیره قدما و سلف صالح - که آرمزش جاودانه بيکرانه بر ايشان باد - فرموده اند و پرورده سنت متن پژوهی حوزوی اسلامی بوده اند. نمونه تحقيق و کوشهای متن شناختی ايشان - بعضاً - از سرآمدان پژوهشهای یک سده اخير در متون فارسی و عربی است. برای اين ناچيز که نمکخوار خوان رونقمند دانشيان گذشته و حال است، به اقتضای سن و حال و مقام توفيق درک محضر اين دانشی مرد بزرگ میسر نبوده - چنان که محضر حضرت علامه استاد جلال الدين همایی، همانم مرحوم محدث و مایه نازش ما اصفهانیان - عليه الرحمه.

باری، مرحوم محدث و ديگر بزرگوارانی که من و چون من موفق به درک محضر پرفیض ايشان نگردیده ایم از وجهی، روی در روی ما دارند به مصداق اين بيت مشهور عربی:

تلك آثارنا تدل علينا فانظروا بعدنا إلى الآثار

و از وجهی نقاب خاک ظلمانی بر چهره نورانی کشیده اند که - گذشته از جنبه جسمانی - يقيناً مجال و فرصت انتقال همه اندوخته های علمی و معنوی به شاگردان يا ثبت اين توشه ها بر صفحات به دست نبوده است. ای بسا دانسته ها که خاک شده!

مایه شادمانی است که روانشاد استاد محدث ریاحین فراوان و بس گل و ضیمران، بر «ساتین العلماء» افزوده و جمیع بهره گیران آثار غنی و پر مایه خویش را رهین منت جاودانی ساخته اند. باشد که همه اینها از اسباب اعتلای مقام اخروی آن عالم باوردار گردد. شور روحانی و باور ایمانی استاد محدث ارموي در کار تحقيق و تألیف و بویژه احیای تراث متقدمین - که خود این امر احیا از میراث بازمانده علمای گذشته محسوب می گردد - از امتیازات کارهای ذیقیمت آن عالم فرزانه در سنجش با کار بعضی از همروزگاران است. کوشش بی حد و پایان و اهتمام فراوان آن فرهیخته مرد متن شناس، در احیای تراث و روشن کردن مواضع محتاج به شرح و توضیح در نصوص قدیم در میان امروزیان، کم نظیر و در میان آنروزیان، در خور نگرش و رویکرد می باشد. خوانندگان گرامی می دانند که مرا درین وصف اغراق و مبالغتی دست نداده و روی در افراط نگذاشته.

آنان که این عرایض فقیر را حمل بر ستایشهای مفرطانه می فرمایند، تنها تعلیقات سه جلدی پر حجم کتاب نسبتاً کوچک النقص، اثر عبدالجلیل قزوینی را ببینند و خود به داوری بنشینند. زیاده درد سر نمی دهم.

بنده که بهره ور از کتبی چون الرسالة العلیه، الفصول الفخریه، شرح فارسی شهاب الأخبار و... بوده ام و ارادتمند حضرت استاد فقید و نادیده، به سائقه ارادت قلبی تابستان امسال (۱۳۷۴) که

فرزند دانشمند و فرزانه استاد و مصحح و مهتم نشر متون تاریخی، جناب آقای میر هاشم محدث - که عمرش دراز باد - را در روز دوشنبه‌ای - به قول جناب خرمشاهی «یوم العلماء» - در دفتر دائرة المعارف تشیع - که مجمع اهل فضل و فضیلت است - زیارت کردم، از پس ذکر خیر و یاد کرد لزوم ذکر اخبار، پیشنهاد کردم یادنامه‌ای از مقالات تقدیمی دانشیان - به یاد استاد محدث ارموی - ساخته آید.

حضرت محدث با تواضع ذاتی خویش - که شناخته‌اشحاب تحقیق است - فرمودند که یادنامه ساختن پسر از بهر پدر شاید بر صواب نباشد و... اصرار ورزیدم. فرمودند که قرار است مجموعی در تجلیل از پدرشان از نوشتارهای ارادتمندان فراهم آید و این مجموع به نوعی همان «یادنامه» خواهد بود.

بنده قلیل البضاعه هم که شیفته استاد فقید بوده و هستم، نام و نشان پرسیدم مگر مخالفتی تلمیذوار بسازم و برای درج در آن گرامی نامه تقدیم نماید.

پس از بازگشت به زادگاهم، اصفهان، با خود اندیشه‌ها کردم و عاقبت تصمیم گرفتم تا این مقاله کوتاه را که از پس این «یادکرد» می‌آید، تقدیم کنم زیرا: اولاً، در شاخه نقد و تصحیح متون است که استاد محدث ارموی و حتی دو تن از فرزندان ایشان، حضرات علی و میر هاشم محدث، عمری بدان اشتغال داشته‌اند. ثانیاً، مختصر است و مخل هدف اصلی که ذکر خیر از استاد مغفورست، نمی‌باشد. بی‌شک این مقاله هیچ تناسبی با شأن و مقام رفیع علمی آن مرحوم ندارد و فقط نشانه دلبستگی این کمترین است به آن بزرگوار که غریق بحر مواج رحمت در آن جهان باد.

درین مقاله به دقیقه‌ای و امری از تصحیح متون پرداخته‌ام که پرداختن به آن به قول پیشینیان «سهل ممتنع» است.

«خلاف آمد عادت» در تصحیح متون

آشنایی که خبر داشت مدتی در آراستن متنی ویراسته از یک بخش شاهنامه کوشیده‌ام، روزی به من گفت: «مواظب باشید بلایی به سر شاهنامه نیارید که وقتی آن را می‌خوانیم فکر کنیم فردوسی به زبان بلغاری شعر می‌گفته!!»

هشدار آن آشنای شعر شناس مرا به یاد مقوله نادلپسند و مکرر «خلاف آمد ستیزی یا به بیانی سهلتر» عادت شکن ستیزی برخی متن خوانان» انداخت و اختلاف دیرپای متن شناسان موی شکاف و متن خوانان سهلگیر را به یاد آوردم؛ اینک که این تلمیذ فقیر هم گامکی در پرتو استادان خیره این فن بر می‌داشت، به این اختلاف

بحث برانگیز و قیل و قال زای دانش آشوب گرفتار می‌آمد. این یادداشت که هم اکنون پیش روی خواننده گرامی است، کاوش و پژوهشی را در برخی جنبه‌های گونه‌گون اختلاف یاد شده بر عهده گرفته، و پرده از بهره کوچکی ازین اختلاف و ناهم‌آوازی بر خواهد داشت.

تجربه کار با متون و نسخ نشان می‌دهد که بسیاری کاتبان و رونوشت برداران، هر گاه به ترکیبی یا واژه‌ای بر می‌خورده‌اند که روزگار ایشان مهجور شده بوده یا روی در مهجوریت داشته، آن را به واژه دیگری بدل می‌کرده‌اند و در موارد عدیده ترکیبی یا واژه‌ای هم معنی را به جای پیشین می‌نهادند و این در صورتی بوده که معنی آن واژه یا ترکیب را می‌دانسته و صورتش را می‌شناخته‌اند.

در مواردی هم واژگان و ترکیبات دشوار و مهجور را حتی اگر نمی‌شناخته‌اند حفظ می‌کرده‌اند یا شکلش را نقاشی می‌نموده‌اند...

شکل آگاهانه‌تر و عالمانه و امانت‌دارانه تر ساده کردن واژگان و تعبیرات به کار رفته در متون قدیم، همین است که به نام «تحریر» کردن متون می‌شناسیم و هم قدما و هم متأخرین به آن پرداخته‌اند. هم امروز می‌بینیم که یکی از فضایل معاصر، کتاب تاریخ جهانگشای جوینی را - که به زبانی پیچیده و دشوار برای امروزیان، نگاشته آمده - «تحریر» نموده و تحریر یک جلدی آن به زبان ساده فارسی امروز را به دست اهل تاریخ و ادب داده است.^۱

دانشمند ناموری چون جامی - که حقیقتاً در جامعیت از نوادر روزگار خویش است - آگاهانه طبقات الصوفیه‌ی پیرهرات را به نوعی تحریر کرده است؛ در آن مواضعی که واژگان خاص هروی و الفاظ دیرینه مردم هرات - که برای خوانندگان عصر جامی آشنا و آسان‌یاب نبوده است - به کار رفته بوده، جامی آنها را بدل ساخته و فی الواقع به زبان عصر و ناحیه خویش ترجمه نموده تا خوانندگان در بهره‌گیری از کتاب مشکل پیدا نکنند.^۲

چه کاتبان و چه تحریرگران، اگر واژه مهجور و نامستعملی را برمی‌داشته و متن را به زبان روز باز می‌گردانده‌اند، قصد داشته‌اند خوانندگان آثار را از دشواریهای لغوی و زبانی برهانند.

بررسی آثار پیشینیان نشان می‌دهد که گاهی و در مواردی مرز میان تحریر و استنساخ چندان کم رنگ می‌شده که مستنسخان عملاً به کار محرران می‌پرداخته‌اند و اصولاً در مواضعی می‌بینیم که «تحریر» چندان مشخص و شناختنی نیست و باز شناختن آن از رونویسی - از لحاظ هویت - ممکن نمی‌گردد؛ به عبارت دیگر بعضی رونوشت برداران خود را آزاد و مختار می‌دیده‌اند که عبارات و لغات

مهجور و نامستعمل را به زبان روزگار خویش برگردانند و این را خیانت در امانت نمی‌دیدند. بدین ترتیب بعضی متقدمان تصرف در زبان متون و سهل کردن آنها را ناروا نمی‌شمرده‌اند و چه بسا بدون تصریح به تصرف، عبارات را تغییر می‌داده‌اند. همان گونه که تصریح به مأخذ نزد بعضی قدما مرسوم نبوده و سخن دیگری را بدون تذکر اینکه از خودشان نیست در نوشته‌شان می‌آورده‌اند و این عدم یادکرد را غیر اخلاقی نمی‌شمارده‌اند.

کتابهایی را می‌بینیم با اسم و رسم خاص و مشخص ولی در سنجش با نسخ قدیم مختلف متوجه می‌شویم آنچه در دست ما بوده، تحریری بالنسبه جدید^۲ از متن کهن بوده است.

باری، اگر قدما چنین کارهایی می‌کرده‌اند، امروز خلط کردن دو مقوله «متن اصلی» و «تحریر متن» به هیچ روی جایز نمی‌باشد و هیچ محرّری، تحریر خود را بدون تصریح به هویت جدیدش منتشر نمی‌کند، چنان طابعان متون باید متن‌ها را بی‌دستبرد شخصی و روز آمد کردن، به صورت اصل موجود در دستشان^۳ منتشر کنند و چنین می‌کنند.

طابعان دیوان حافظ، کلیات سعدی، شاهنامه فردوسی، مثنوی مولانا و... البته آنان که کار دارند. این متون را منتشر می‌کنند و درین انتشار سعی می‌کنند الفاظ و عبارات خود حافظ، سعدی، فردوسی و... را بیابند و منتشر کنند. اینان به مشهورات و عادت زبانی و انس ذهنی خوانندگان کاری ندارند بلکه در پی آنند که اصل شعر و نثر صاحبان آثار را منتشر کنند و الحاقات، اضافات، دستبردها و «شُدُر سنا»های دستبرد زندگان و محرفان آگاه و ناآگاه را به سویی بگذارند و از قلمزنیهای دست دیگران یکسو شوند.

چنین مصححان و متن آریانی بی‌تردید از مشکل آفرینیهای بعضی «خوکرده‌گان» متن خوان، بی‌بهره نخواهند ماند و نصیب فراوان و حظ وافر از تهمت‌ها، شغبت‌ها و... بر خواهند گرفت.

اختلاف ازینجا برخاسته که متن آریان امانتدار می‌خواهند متن را آن گونه بخوانند که از زیر قلم صاحب اثر برآمده، و خوکرده‌گان به عادت و انس و سابقه ذهنی و حافظه متکی اند. نه آنان هدف اصلی و ضوابط علمی را زیر پای می‌نهند که دل و خردشان روانی دارد و نه اینان از مألوف و مأنوس دست بردارند که با جان‌شان در آمیخته است و پذیرفته اندیشه‌شان گشته.

ناگفته نباید ماند که خوکرده‌گانی هستند سالیان دیده، و اینان هر چند انسها یافته‌اند و الفتها ورزیده، به سائقه بینش علمی و معرفت به امور تحقیقی، نرم نرم با مأنوس و مأنوف وداع می‌کنند و بدرود می‌گویند و تحقیق را بر عادت چیره می‌سازند.

در آن روزگار که علامه فقیه، محمد قزوینی، -علیه الرحمة- دیوان حافظ را با همکاری مرحوم دکتر غنی -که آمرزیده باد- تصحیح و طبع نمود، برای شماری از خوانندگان مأنوس به نسخ متأخر و چاپهای مغلوط و غیر علمی -چون چاپ مرحوم قدسی، قدس سره- دشوار بود که چاپ جدید علمی عرضه شده را بپذیرند، چایی که در بسیاری از موارد به خلاف عادت ایشان حکم می‌نمود. کجاست که تاریخ تکرار نشود؟ زمانی که دیوان حافظ به تصحیح و توضیح مرحوم استاد دکتر خانلری -علیه الرحمة- منتشر شد، سالها بود که حافظ شناسان و حافظ خوانان و حافظ دوستان و حافظ ستایان با چاپ قزوینی و غنی انس یافته و بعضاً با بد و خویش ساخته بودند. اینک حافظ خانلری با آب و رنگی دیگر و به اتکالی دستاوردهای جدید چند ده سال پس از کار غنی و قزوینی به بازار آمده بود و چون نسخ بیشتر و کهنتر به کار برده شده بود، ضبطهایی در متن دیده می‌شد -در سنجش با زبان امروز و حتی نسخه اساس چاپ قزوینی- کهنتر و مهجورتر.

ضبطهای عادت شکن و خلاف عادت چاپ خانلری -بعضاً برغم اصالتشان- مورد مخالفت برخی حافظ خوانان واقع شدند و البته با گذشت سالها و «تلقین و تکرار» آن ضبطها، نزد گروهی از حافظ‌پژوهان خرد خرد آن نامأنوسی و غرابت جای خود را به آشنایی می‌دهد.

شاهنامه شناسی می‌گفت زمانی که درباره احتمال الحاقی بودن بهره‌ای از دفتر یکم شاهنامه در مجلسی سخنرانی می‌کرده، پیری از ادبا به اعتراض برخاسته و صحبتی کرده بدین مضمون که این قدر از سر و ته شاهنامه بزیند تا دیگر هیچ نماند! (راقم نقل به مضمون کرد) در خور رویکرد اینکه آن پیر که امروز در گذشته و در خاک خفته، خود از زمره محققان ادبیات و مصحح چند متن کهن می‌باشد^۵ -و این تنها قول او نیست که بسیاری از ادب دوستان شاهنامه‌مألوف پر شعر و قصه را بیشتر می‌پسندند تا نسخه مهذب نامألوف «سروته زده»!، اگر چه این یکی به کلام حکیم فردوسی نزدیکتر باشد!!

بسا مصحح‌ها که به بی‌ذوقی، شعر ناشناسی، زبان نادانی، بی‌هنری و... متهم می‌شود؛ چون برخی مردم -عالم و عامی- با آنچه خلاف عادتشان باشد خوش برخورد نیستند و به عبارت دقیقتر از پذیرش «خلاف آمد عادت»^۶ سر باز می‌زنند.

بعضی از کسانی که از شنیدن «وُصله» به جای «قصه» در بیت:

معاشران گره از زلف یار باز کنید

شیخی خوش است بدین وصله اش دراز کنید

بر می آشوبند^۷، یا از خواندن لفظ «وبا» به جای «بلا» در بیت:
گر میفروش حاجت رندان روا کند
ایزد گنه ببخشد و دفع و باکند^۸
خشمگین می گردند، یا به جای «که جان دارد و جان شیرین
خوش است» در بیت:

میازار موری که دانه کش است
که جان دارد و جان شیرین خوش است
نمی توانند بخوانند^۹: «که او نیز جان دارد و جان خویش^{۱۰}
است»، از همین خلاف آمد ستیزان هستند.

نادیده نمی داریم که «خلاف آمد ستیزی» گاهی ناشی از
سهل انگاری و ضعیف رأیی شخص است، و اینکه وی با وادی تحقیق
متن بیگانه است و بی جواز از مرز اظهار نظر گذر کرده و خود را اهل
نظر به شمار آورده.

اصولاً هستند کسانی که متنی را هم از بهر تلذذ به دست
می گیرند و گاهگاه به تفصیل دیگر سانیهای نسخ نظر می اندازند و
همین که ضبطی را از لحاظ معنایی، جمالی یا... پسندیدند، بانگ
بر می دارند که: «این است و جزین نیست!!» از همین روی بود که
چندی پیش در محفلی دوستانه، مصححی نامور گله می کرد که
کوشش من در ارائه کل اختلاف نسخ در زیر هر صفحه بلای
جانم شده و خوشا به حال آنان که یا از سر اختلافات می گذرند و
جایی برای چند و چون خواننده باز نمی گذارند یا اختلافات را به
پایان کتاب می برند و جان از بلای خوانندگان بی تأمل کم حوصله
به امان می دارند!

گذشته از متن خوانان نامحقق، گاهگاه به گروهی محققان
متن پژوه بر می خوریم که به دلایل گوناگون و بالطبع، بنا خواست به
ورطه «خلاف آمد ستیزی» می افتند و از در انکار صحت ضبطهای
اصیل نامأنوس در می آیند و...

دو انگیزنده نیرومند برای چنین حالتی می توان ذکر کرد:
۱. عادت و اتکا به انس و... یعنی همان چیزی که نامحققان هم
بدان دچارند.

۲. ناشناخته بودن مقام و شأن، و کیفیت ضبطهای نامأنوس و
خلاف عادت، و انواع آنها و... در متن شناسی نظری.

چون متأسفانه در زبان فارسی اکثر قریب به اتفاق مبانی و طرایف
متن شناسی نظری به طور مضبوط و منظم دست یافتنی نیست،
هنوز چشمداشت شناختگی جایگاه و چند و چون «خلاف آمد
عادت» ها، خرد پسند نمی باشد.

چند سال قبل در یک مباحثه کتبی متن شناختی، دانشوری

واژه شناس صورت صحیح دو ضبط شاهنامه را چنین پیشنهاد کرد:
«بدوس»، «فرومی» متن شناس مخاطب - که به زعم حقیر شاید
دچار آفت «خلاف آمد ستیزی» گردیده بود - بدوس را لولوخور خوره
خواند! و پیشنهاد آن دانشور را نپذیرفت.^{۱۱}

دانستنی است این که «بدوس» در روزگار فردوسی واژه ای زنده
و آشنا بوده است و در متون قدیم شواهدی دارد. فی المثل در ترجمه
کهن فارسی مقامات حریری می خوانیم:

«... و ملال خلقان ننگ خواه است و بدی بدوس جدا شود از
پرهیز کاری» (ص ۱۲۲) و درین متن باز هم این واژه به کار رفته.
همچنین: «بدوس دادن» و «بدوس بردن»^{۱۲}.

بدوس واژه ای است که امروز در کوی و برزن به کار نمی بریم^{۱۳}
ولی در عصر سرایش شاهنامه^{۱۴} مستعمل بوده و فردوسی
می توانسته به کار ببرد. باید توجه داشته باشیم بدوس و امثال آن
در روزگار ما «خلاف آمد عادت» اند ولی در روزگار فردوسی عادی
بوده اند.

(البته نوع یاد شده در بالا، تنها یکی از انواع «خلاف آمد
عادت» است.)

«خلاف آمد عادت» در نظر کلی بر دو قسم است:

۱. سالم

۲. فاسد که خود بر دو قسم است: الف) دارای اصل «خلاف آمد».

ب) دارای اصل «ناخلاف آمد».

توضیح اینکه: دسته نخست از ضبطهای «خلاف آمد عادت»
سالم و دست نخورده اند و در عین حال خلاف عادت و انس زبانی
خوانندگان امروزی. اینها ضبطهایی اصیل می باشند.

در دیباجه شاهنامه در پایان داستان دقیقی شاعر بسیاری از نسخ
قدیم بیتی دارند که تلفظ مهجور «عَفُو کردن» (afū kardan) در آن
آمده؛ تلفظی دیریاب و کهن از «عَفُو کردن» (به فتح اول و سکون
ثانی و ثالث) است و بنده، در چند متن دیگر^{۱۴} این تلفظ را یافته ام
^{۱۵} و دلیلی ندارد در اصالت آن تردید روا داریم.

تلفظ «عَفُو» (afū) - بر وزن «کدو» - «خلاف آمد عادت» می باشد
اما اصیل است و اصالت آن تأیید گردیده به وسیله قراین.

دسته دوم، ضبطهای فاسدند و خود بر دو قسم: قسم اول،
ضبطهایی هستند که اصلشان مأنوس و مألوف نبوده و کاتبان به
علت نشناختن و یا بدخوانی یا... آنها را به ضبط خلاف آمد عجیب و
غریب فاسدی بدل نموده اند که عمدتاً معنی هم ندارد. گاهی کاتبان
ضبط ناآشنای نسخه مأخذشان را نقاشی کرده اند و ضبط شگفت آور
و محیر العقولی آفریده اند! شناخت شکل صحیح این گونه ضبطها

هم دشوار است و هم ظریف، و در وادی تصحیح متون از مقوله هنر کردن به حساب می‌آید!

در اینجا مثالی می‌آوریم و تحوّل یک ضبط مهجور را به ضبط فاسد نامأنوس تذکر می‌دهیم. موضوع تبدیل گردیدن «بسوتام» به «مشو نام» (!؟) در یک بیت شاهنامه است:

شاهنامه شناس در گذشته، عبدالحسین نوشین، در کتاب سخنی چند درباره شاهنامه نوشته:

«در شاهنامه در نسخه لندن [مورخ ۶۷۵] بیتی به این شکل آمده است:

مشو نام را بس کن از خوردنی

مجوار نباشدت گستردنی

و این بیت در دیگر نسخه‌ها به این شکل است: به کمتر خورش (یا: به اندک خورش) بس کن از خوردنی...

هنگام تصحیح شاهنامه مدتها در این فکر بودم که از طرفی تکرار «خورش» و «خوردنی» مصراع اول بیت را خراب کرده است. از طرف دیگر «مشونام» اگر چه بی معنی است شاید بیهوده نباشد تا آنکه به ترجمه عربی [کهن] شاهنامه رجوع کردم و به ترجمه این بیت بر خوردم «احتر بسوتام من المأكول و...» خوشبختانه خود کلمه شاهنامه را در ترجمه خود جای داده بود. ^{۱۶} از اینجا آشکار می‌شود که صورت اصلی بیت «به سوتام را بس کن از خوردنی...» بوده است و نسخه برداری از آنجا که واژه «سوتام» را نامأنوس تشخیص داده، آن را به عمد به «کمتر خورش» معنی کرده است. ^{۱۷} می‌افزایم: کاتب نسخه لندن (مورخ ۶۷۵) یا یکی از نسخی که در تبار این دستنویست جای دارند، یا معنی «سوتام» را نمی‌دانسته است یا به سهو القلم دچار آمده یا...، که آن را به شکل عجب انگیز «مشونام» تبدیل نموده است.

ضبط «بسوتام» اصیل است و خلاف عادت متأخران، و «مشو نام» هم «خلاف آمد» است اما فاسد (نمونه ضبط فاسدی که اصلش «خلاف آمد عادت» بوده است).

گاهی ضبط فاسد «خلاف آمد عادت»، اصل «ناخلاف آمد» دارد؛ به بیان دیگر اصل آن واژه‌ای آشنا و سهلست و کاتب به سبب سهو القلم، بدخوانی، حواس پرتی یا... آن را به ضبط «فاسد خلاف آمد عادت» بدل نموده. کتابهای عجولانه و شتابزده آکنده از این گونه ضبط‌هاست و بیشترینه تصحیفها و تحریفها ازین مقوله. ^{۱۸}

البته گاهی نیز از سنخ «شدرُ سنا» است که داستانش معروف است و کاتب به زعم خود متن را اصلاح نموده!!

از بین اقسام یاد شده، اصلاح ضبط فاسدی که اصلش هم

«خلاف آمد عادت» بوده گاهی بسی دشوار است - آن گونه که پیشتر ذکر شد-، و در مواردی، این طور مواضع تصحیح کوشش پیگیر و دراز مدت مصحح را برای دریافت اصل صحیح طلب می‌کند و در بسیاری از مواقع کار به تصحیح قیاسی می‌انجامد.

برای مصحح متن - بخصوص در چنین مواردی- دارا بودن شمّ اجتهادی و دانش واژه شناسی از ضرورات و لوازم اولیه است.

بوده‌اند - و بندرت هستند- متن پژوهانی که از بسیاری تحقیق و کثرت تدقیق و بخصوص اختصاص دادن اوقات فراوان به بررسی و کاوش در زبان و بیان پیشینیان، به درجات عالی اجتهاد در متهای قدیم - چه در لفظ و چه در معنی- رسیده‌اند و در فهم کلمات پیشینیان از اقران ممتاز گشته؛ برخی چندان در دانستن معانی و مقاصد قدما استاد گشته و در فهم دقایق الفاظ متقدمان تبحر یافته‌اند که می‌توان گفت «لسان المتقدمین» اند و بیانگر مقاصد و معانی ایشان.

علامه فقید، ادیب پیشاوری - قدس سره - را رسالتی است که اگر چه ریخته قلم ایشان نیست، بر مبنای املائی آن بسیار دان قلمی گردیده به خامه مرحوم علی عبدالرسولی که خود در شناخت متون توانا و بنیرو بوده؛ این رساله که نقد حاضر در تصحیح دیوان ناصر نام دارد نمودار شمّ اجتهادی ادیب در متن شناسی است و با اینکه از ناسره به یکسو نیست بس درر گرامی را شامل است. ادیب در این رساله بعضی نظرات و تصحیحات قیاسی خود را بر دیوان ناصر ابراز کرده که همه مورد تأیید متن شناسی امروز نیستند ولی بعضاً هنوز هم بقوت خود باقی‌اند و نمودار قوه تشخیص آن دانشی مرد در تمیز صحیح و سقیم. ^{۱۹}

خود مرحوم علی عبدالرسولی متن شناسی است که در تصحیح دیوان خاقانی شروانی مثالهایی از توانمندی خویش را در تحقیق انتقادی متون و تصحیح قیاسی و... به دست داده. ^{۲۰} مرحوم علامه دهخدا - علیه الرحمه - نیز در این فنون ید طولی داشته است و ید بیضا نموده که یادداشتهای آن مرحوم در پایان دیوان ناصر خسرو (تصحیح مینوی، طبع تقوی، مشهور به چاپ قدیم) مشهود است و حواشی و حدسهای عالمانه وی درباره منوچهری ^{۲۱}، حافظ ^{۲۲} و... معروف.

بزرگ دانشیانی به مانند علامه سید محمد فرزاد ^{۲۳}، استاد مجتبی مینوی ^{۲۴}، علامه استاد جلال الدین همایی ^{۲۵} و استاد محمد تقی بهار (ملک الشعرا) ^{۲۶}، هم هریک از نوادر بودند در فنون مورد بحث، که تفصیل بادشان را گنجایی ندارد این مقالت - علیهم الرحمه.

توجه به اقسام و خاستگاههای ضبطهای «خلاف آمد عادت» نیک نشان می‌دهد که مصححان در کار تصحیح نگارشهای کهن نباید از اهمیت ضبطهای اینچنینی غافل بوده، بویژه با شأن ضبطهای سالم خلاف آمد «بیگانه باشند».

نمونه‌های فراوانی در دست است از اینکه مصححی از «ضبط خلاف آمد عادت و سالم» غفلت کرده و آن را به سبب نامأنوس بودن از متن بیرون آورده است. عمدتاً چنین اتفاقات آن گاه رخ می‌دهند که یک مصحح توجه دائم و برقرار به «سیر تحول و تطور صرفی، نحوی و لغوی زبان» ندارد و «منطق تطور و فساد ضبطها» را هم در نظر نمی‌گیرد و بخصوص به ذوق ناپرورده و تربیت ناشده خویش که «امروز پسند» است و با آثار و ذهن و زبان قدما الفت کافی نیافته، اعتماد می‌کند.

یکی از مسائل بسیار مهم در تصحیح متون کهن این است که در بسیاری موارد ضبط دشوارتر و نامأنوستر ضبط اصیل است و ضبط آسان یا بهتر دستخورده و تبدیل یافته می‌باشد، زیرا علی‌المعمول دستبردها و تغییرهای به عمد و آگاهانه کاتب در مسیر تبدیل «دشوار» به «آسان» و سخت به سهل می‌باشد و وارونه آن بسیار کم رخ می‌دهد.

توجه به این مسأله در پژوهشهای متن شناختی دارای اهمیت فراوان است. جای بسی افسوس است که شماری از مصححان به این دقیقه بی‌توجهی می‌کنند و نگرش سطحی و ناژرف بینانه‌شان به ضبطهای دشوار و خلاف آمد مایه تزییع در تصحیح می‌گردد! یک بخش قابل توجه از تجدید نظرهای متن شناسان هر نسل در کارهای نسل پیش و حتی همان نسل را اصلاح کم توجهیها به ضبطهای «خلاف آمد عادت» تشکیل می‌دهد.

اگر شاهنامه‌آراسته به دست دانشمندان شوروی (تحت نظر: ی.ا. برتلس، ع. نوشین و ع. آذر) در ۹ جلد - را - که به شاهنامه‌چاپ مسکو شهرت دارد - متن شناسانه و ژرف کاوانه بررسی بفرمائید، خواهید دید که تعداد قابل رویکردی از ضبطهای خلاف آمد عادت و در عین حال ترجیح دار نسخه اساس به حاشیه برده شده است - و بنده احتمال می‌دهم همین «خلاف آمد عادت» بودن ضبطها عمدتاً سبب این به حاشیه بردنها گردیده.

بررسی تجدید نظرهای مرحوم رستم علییف و استاد محمد نوری عثمان^{۲۷} (عثمانوف) در چاپهای تهران (کتابخانه پهلوی سابق - به اشتراک دو پژوهشگر مذکور) و (مسکو ۱۹۹۱) ج ۱ - به اهتمام دومین محقق یاد شده) نشان می‌دهد که مقداری از تجدید نظرها مربوط به همین موارد مذکور در فوق است.

در لیلی و مجنون نظامی هم که چند سال پیش به تصحیح یکی از فضلا^{۲۸} و به وسیله انتشارات دانشگاه تهران منتشر گردید مواردی از کنار گذاشتن ضبطهای خلاف آمد عادت نسخه اساس به ناروا دیده می‌شود که شاید به علت همین خلاف آمد بودنشان بوده باشد. باری، رویکرد دیر گذرنده به «خلاف آمد عادت» بیش از هر گروه متن شناسان، مصحح و محققانی را می‌شاید و می‌باید که در عرضه متن شیوه تلفیق را به کار گرفته‌اند و کوشیده‌اند تا از بین چند متن اساس، متنی صحیح و دقیق و استوار و نزدیکتر به بیان صاحب اثر اختیار کنند و صلاح کار اختیار را، در رستن از جبر یک نسخه اساس دیده‌اند.

در شیوه تلفیق و التقاط در تصحیح متن، دامنه اظهار نظر محقق بسیار وسیع است و در کار حق به دست آن عده مصححانی است که شکیب ورزانه و ناشتابزده به نقد و تصحیح متن روی می‌آورند. شناخت ضبطهای «خلاف آمد عادت» در میان دیگر سانیهای دستنوشته‌های گوناگون، خاصه در این شیوه تلفیق که مصحح در اختیار ضبط مختار در بین چند نسخه دستی گشاده دارد^{۲۹} از مهمترین کارهای مصحح می‌باشد و اگر به طور شایسته انجام گیرد، نمونه‌ای است از تلاشهای فاخر علمی در راه احیای تراث نیاکان.

آخرین نکته‌ای که درباره «خلاف آمد عادت» در این مقاله مورد تصریح و تأکید قرار می‌دهم اینکه احیاناً در داوریه‌های ذوقی درباره ضبطها بویژه ضبطهای «خلاف آمد عادت» نباید - چنان که نامتعمقان می‌کنند - ذوق روز و پسند شخصی را معیار قرارداد زیرا بی‌شک پسندیده‌ها و ذوق نواها در طی تاریخ تحول می‌یابند و بسیارند واژگان و عباراتی که در عصر فردوسی، خاقانی یا نظامی فصیح و بلیغ بوده‌اند و امروز چندان مورد پسند ذوق ادبا و شعرای روز نیستند و یا به زعم بعضی «خوش آهنگ» نمی‌باشند.

بسیاری از تفاوت‌های بیانی عمده سبکهای مهم شعر فارسی - چون سبک خراسانی، سبک عراقی و سبک اصفهانی (هندی) - از همین تفاوت پسندهای ادواری نشأت گرفته‌اند، از این که در عصر رودکی و فردوسی استعمال واژه‌ای سازگار با وجوه هنری ادبیات محسوب می‌گردیده و در روزگار سلمان ساوجی و خواجهی کرمانی چنین نبوده.

رویگرد به این نکته در بررسیهای متن شناختی بسیار ارزشمند است و باید دانست در شعر نظامی، ادیب صابر، ابن یمن، اسدی و... لغات و ترکیباتی خلاف عادت - بویژه از لحاظ ذوقی - نبوده‌اند و امروز خلاف عادت هستند. متون کهن را باید با زبان و بیان «قدما» خواند، نه با زبان و بیان امروزیان.

پی نوشت:

۱. اشاره به تحریر جهانگشای جوینی است که به دست آقای دکتر منصور ثروت انجام گرفته و سالها پیش انتشارات امیر کبیر آن را منتشر نموده است.
۲. بنگرید به: طبقات الصوفیة، به تصحیح و تحشیة محمد سرور مولائی، انتشارات توس؛ مقدمه مصحح.
۳. واضح است که تحریرهای خود نویسندگان از اصل اثر که در واقع همان تجدید نظرهای وی هستند در اینجا مورد بحث نیستند. همچنین محور سخن ما «تبار»های نسخ نمی باشند.
۴. دانش تصحیح متون در جایی که متن به خط خود شاعر یا نویسنده در دست نباشد و نسخ اختلاف داشته باشند طابع را موظف می کند که متن را بدون دخالت دادن نظر و پسند خود، بنا بر ضوابط علمی و بنا بر نسخ موجود آماده کند، به طوری که به متن اصلی صاحب اثر نزدیک بشود.
۵. نام آن پیر دانشی را نمی آورم چون جایی دیدم که شاهنامه شناس مذکور همین ماجرا را به قلم آورده و آنجا نام وی را نبرده است؛ پس شاید مصلحت در این باشد که ما کردیم.
۶. «خلاف آمد عادت» را حکیم نظامی استعمال کرده: هر چه خلاف آمد عادت بود/ قافله سالار سعادت بود؛ حافظ نیز گفته: از خلاف آمد عادت بطلب کام که من/ کسب جمعیت از آن زلف پریشان کردم.
- ۷ و ۸. درباره این دو ضبط بنگرید به: دیوان حافظ، به تصحیح و توضیح پرویز ناتل خانلری، ۲ جلد، انتشارات خوارزمی خاصه درباره «ویا» بنگرید به: مقاله «شب تاریک و بیم موج و...» به خامه استاد دکتر رواقی، کلک، ش ۲۱-۱۸.
- تذکر: بحث ما در این مرحله بر سر خلاف آمد و خلاف آمد ستیزی است و بحث انتساب یا عدم انتساب به حافظ یا فردوسی (در مورد بعدی) جای دیگر دارد.
۹. این ضبط مصراع در بعض نسخ قدیم و معتبر آمده و دور نیست که گفته فردوسی باشد؛ این بیمقدار را مقالته است درباره این ضبط که هنوز پیرایه طبع به رخ نگرفته و امیدوارم روزی فرصت چاپش به دستم افتد.
۱۰. تلفظ «خوش» در مصراع دوم این بیت - چه به ضبط مشهور و چه به ضبط مذکور - خود از آن خلاف آمدهای آنچنانی است! و بعضی عادت کردگان برغم غلط کردن قافیه، زیر بار «خوش» (بر وزن بس، من، گم) نمی روند. در شعر سعدی می بینید: گل همین پنج روز و شش باشد/ وین گلستان همیشه خوش باشد
- که «شش» (به فتح یکم) و «خوش» (Xaš)، به همان سیاق مذکور در فوق، بر وزن بس، حد، سر) باید خواند و باز «خلاف آمد» است.
۱۱. بنگرید به: کیهان فرهنگی، سال هفتم، شماره دوم، مقاله «شاهنامه دیگران».
۱۲. «بدوس» به معنی آرزو و طمع است و در همان متن مقامات حریری در صفحات ۱۴۵، ۲ و ۲۰۳ هم آمده. بنگرید به: مقامات حریری، ترجمه [کهن] فارسی، پژوهش علی رواقی، بنیاد شهید محمد رواقی (واژه نامه اواخر کتاب). ایضا درباره آن موضع شاهنامه و این واژه: کیهان فرهنگی، سال ششم، شماره های ۱۱ و ۱۲، مقاله «شاهنامه ای دیگر».
۱۳. توجه کنید که شاید در برخی گویشهای و حوزه های زبانی این واژه زنده باشد؛ منظور ما آن موارد خاص نیست.
۱۴. خردنمای جان افروز، تفسیر ششمی و ویس و رامین.
۱۵. تفصیل این تحقیق را اینجا نمی آورم که صرفاً جنبه مثال دارد آوردن آن؛ تفصیل این موضوع را در مقالته آورده ام که درباره بعضی ضبطهای دیباچه شاهنامه قلمی گردانیده ام، امید آن که طبع گردد.
۱۶. چنین گوید بنده بیمقدار، جویا جهانبخش، صاحب این مقالت، که فتح بن علی بنداری اصفهانی، مترجم شاهنامه به عربی، کثیری از واژگان پارسی را عیناً در متن عربی ترجمه خویش گنجانیده است. مرحوم ع. عزام، دانشمند فقید مصری، که ترجمه عربی بنداری (= شاهنامه) را طبع کرده است فهرستی از لغات پارسی منقول در ترجمه بنداری را در آخر کتاب آورده - علیه الرحمة.
۱۷. نقل به تصرف و تلخیص از سخنی چند درباره شاهنامه، انتشارات اساطیر، صص ۲۸-۲۶.
۱۸. در کتاب أخلاق الأشراف، به تصحیح و توضیح علی اصغر حلبی، انتشارات اساطیر، چاپ اول صص ۱۶۲، ح ۲ بنگرید منقول مصحح و توضیحگر (جناب حلبی) را از الفهرست ابن الندیم که ماجرای است که خواندنش از لحاظ علمی و بررسی تصحیف در کتابت بس سودمند می باشد.
۱۹. با نام شرح مشکلات ناصر خسرو به اهتمام آقای جمشید سروشیار در قالب چاپی محقق و محشی عرضه گردیده از سوی انتشارات سهروردی اصفهان؛ البته سابقاً هم طبع شده است.
۲۰. یکی از فضلا - گویا از فضلالی آذربایجان - مقاله ای دارد در یادنامه استاد... رجائی بخارائی (مجله دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی مشهد - شماره ویژه) که در آن وصفی و تفصیلی درباره این خصیصه مرحوم عبدالرسولی دارد؛ طالبان مراجعه توانند کرد.
۲۱. بنگرید به حواشی دیوان منوچهری، طبع دکتر دبیر سیاقی.
۲۲. بنگرید به مجموعه مقالات معین درباره حواشی دهخدا بر دیوان حافظ.
۲۳. نمونه های تدقیقات آن ادیب فقید را بنگرید در کتاب مقالات فرزنان.
۲۴. تصحیح و تحشیة کليلة و دمنه بهرامشاهی را دیدن، خود بسنده است بر رسیدن، این توانمندیهای مینوی را.
۲۵. تصحیح دیوان عثمان مختاری (به همراه مقدمه مفصلش: مختاری نامه) و... را ببینید.
۲۶. سیری اجمالی در سبک شناسی (۳ جلد)، بعضی مقالات وی در بهار و ادب فارسی (دو جلد) تصحیح تاریخ سیستان، تصحیح مجمل التواریخ و القصص و... نمودار بهره ای خرد از دانش و تسلط بهار است درین فنون.
۲۷. استاد در نامه ای که چند سال پیش به بنده نوشته بودند در امضا «عثمان» آورد بودند، نه عثمانفر «همچنین در معرفیهایی که در مجله بینات (ش ۵) و روزنامه اطلاعات (سال ۱۳۷۴ ه. ش.) گردیده «عثمان» آمده است.
۲۸. آقای دکتر برات زنجانی.
۲۹. البته با رویکرد به اقتضای هر دستنویست.